

صادق هدایت و شعر عرب

به مناسبت ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ ش، سالروز خودکشی صادق هدایت

عبدالنبی قییم

صادق هدایت که بنا به اعتراف خودش بیش از همه تحت تأثیر آراء و افکار تئوریسین نژادپرستی و نظریه پرداز نازیسم کنت دو گوپینو بوده است (م. ف. فرزانه؛ «آشنایی با صادق هدایت»، ص ۷۱) و همانند هیتلر که به تصفیه نژادی معتقد بود، او نیز از «پالایش خونی» سخن می گفت (مازیار، ص ۱۳۰)، درباره ایرانی ها و عرب ها چنین می گوید: این نسل نیمه ایرانی _نیمه عرب است که در همه جا پاکیزگی ایرانی را از میان برده و باعث سلطه ی عرب و اسلام شده است (همان، ص ۹۵)، در ادامه می نویسد:... حتی اگر یک فرد از جانب یکی از والدین خود تباری مسلمان داشته باشد رذالت عرب را پیدا کرده است (همان، ص ۱۱۶). او علاوه بر کنت دو گوپینو، بسیار از افکار نژادپرستانه میرزا آقاخان کرمانی متأثر بوده است (فریدون آدمیت، اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی، ص ۲۸۱) به همین دلیل همان سخنان آقاخان کرمانی را در قالب دیگر بیان کرده است و می نویسد: عرب پست و پابرنه است (توب مرواری، ص ۱۳۰) و با وجود نیرنگ کاری، آن ها کم هوش و احمق هستند (ص ۱۲۳).

اصولاً نژادپرستان از عقده های زیادی رنج می برند، مهم ترین عقده آن ها عقده حقارت است.

هدایت به غیر از نژادپرستی حامل افکار و عقاید منحط دیگری است که در اینجا مجال آن نیست، اما آنچه در این مختصر مد نظر ماست این است که همین هدایت از یک بیت شعر این عرب پست و پابرنه و کم هوش و احمق آن چنان به وجد می آید که آن را یادداشت می کند و مرتب آن را تکرار می کند.

می دانیم که قرن ها پیش از اسلام و در زمانی که ملل دیگر حتی اسم شعر را نشنیده بودند، عرب شعر می سرود (کارل بروکلمان، شعر عرب جاهلی، ترجمه چنگیز پهلوان) و در آستانه ظهور اسلام شعر عرب به جنان درجه ای از تعالی رسیده بود که به قول عباس زریاب خوبی، تئودور نولدکه از میان شعر مشرق زمین به شعر عرب پیش از اسلام پیش از همه علاقه داشت (تاریخ ایرانیان و عرب ها، مقدمه)، یا به قول ادوارد براون برای یک لحظه نمی توان فلان منظومه شعری را با معلقات سبع مقایسه کرد (تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۱۰). شعر در آن مقطع به آن چنان درجه ای از تعالی رسیده بود که همه ساله شاعران در عکاظ حضور می یافتند و شعر خود را ارائه می کردند و صاحب نظران شعرهای برتر را انتخاب می کردند. آنچه امروز به جشنواره شعر معروف است.

اما آنچه از همه مهم تر این است که یک نژادپرست و یک ضد عرب از شعر آن ها خوشش آید. احمد فردید می نویسد: هدایت یک ماهی پیش از خودکشی از من پرسید: خوب، همه حرف ها و فلسفه بافی ها به جای خود، بگو ببینم حیات چیست؟ من هم در آن زمینه به طرح مطلبی پرداختم، و از جمله این بیت عربی را از سر طنز برایش خواندم:

إنما الإختلاف فی الشبکات

کلما فی الوجود یطلب صیداً

یعنی هر آنچه در عالم وجود است جویای شکاری است، ولیکن اختلاف در دام آنهاست. از این بیت خیلی خوشش آمد و قلم برداشت و آن را یادداشت کرد (احمد فردید، «اندیشه های هدایت»، ص ۳۹۵).